

نقش زنان

مریم حبیبی فتح‌آبادی، دبیر آموزش و پرورش. بافت

بختیار پاک‌نیا، کارشناس گروه‌های آموزش اداه‌ی آموزش و پرورش

تاریخ معاصر در توسعه‌ی اجتماعی و فرهنگی از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی

مقاله

زنان ایران، به عنوان نیمی از جمعیت، به طور مستقیم و غیرمستقیم در سرنوشت جامعه‌ی خویش حضور دارند. این حضور در دو مقطع تاریخی در ایران؛ یعنی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی برجسته‌تر بوده است.

این نوشتار با هدف شناخت نقش زنان در توسعه‌ی اجتماعی و فرهنگی در دو انقلاب مزبور، به بررسی موقعیت اجتماعی زنان از دوران قاجاریه تا پهلوی و سپس در دوره‌ی انقلاب می‌پردازد.

موقعیت زنان از دوران قاجاریه تا پهلوی

از اواسط دوران قاجاریه، زنان به تدریج قدم در راهی گذاشتند که توانست آن‌ها را تا حدی از آزادی‌های فردی و اجتماعی برخوردار کند. سختگیری و تعصب در این دوران و رفت و آمد اروپائیان و مسافرت ایرانیان به خارج از کشور موجب شد تا فکر آزادی زنان در ذهن مردم ترقی‌خواه ایران راه یابد. (آزاد، ۱۳۶۴: ۳۲۰) از نیمه‌ی قرن سیزدهم وضع زنان بهتر شد. زنان ایرانی کمابیش با زنان اروپایی فرصت مبادله‌ی عقاید را پیدا کردند. اگر چه این امر بیشتر به اعضای خانواده‌ی سلطنتی، دیپلمات‌ها و اشراف محدود می‌شد.

در نتیجه‌ی این تماس‌ها و درک زنان از خودشان و نیز طرز فکر مردان نسبت به زنان تغییر پیدا کرد و موجب شد که زنان نسبت به دوره‌های قبل در عرصه‌ی حیات اجتماعی ظاهر شوند و عهده‌دار فعالیت‌های اجتماعی گردند.

مک‌گرگر که در زمان ناصرالدین شاه از ایران دیدن کرده می‌نویسد: «در شش‌شنبه [ایران] به زنان اجازه داده می‌شود که تقریباً به هر جا می‌خواهند سر بزنند. آن‌ها می‌توانند به مسجد، حمام یا جاهای دیگر بروند و یا با همان آزادی که خواهران غربی‌شان از آن برخوردارند، از دوستانشان دیدن کنند.» (مهرآبادی، ۱۳۷۹: ۳۹۵) در عهد ناصرالدین شاه چندین مورد تظاهرات به وسیله‌ی زنان

علیه این پادشاه انجام شد که از جمله، در اصفهان، به دنبال گران شدن مس، زنان بی‌شماری با شوهران خود به خیابان‌ها ریختند و اعتراض کردند؛ مورد دیگر این‌که، چند نفر زن خطاب به ناصرالدین شاه گفتند: «شما به جای این‌که به حال رعایا برسید، جز بی‌زنها دویدن کار دیگری ندارید...» (آزاد، ۱۳۶۴: ۳۲۲).

در این دوران اگر چه محدودیت‌هایی در مورد زنان اعمال می‌شد، اما بودند زنانی که در امور سیاسی مداخله می‌کردند و گاه نیز از روی تدبیر و کاردانی و گاه از روی فتنه‌گری و توطئه‌گری و توطئه‌چینی دست به اقداماتی می‌زدند. از جمله زنان دوره‌ی قاجاریه که در سیاست فعالانه مداخله کرد، مهد علیا مادر ناصرالدین شاه است. به قول اعتماد السلطنه: «امیرکبیر... دو، سه بار کراراً به حضور شاهانه عرض جسارت کرد که وساطت مهد علیا مخمل سلطنت اعلیحضرت و نافی صدرات من است و به پادشاه نصیحت می‌کرد که در باغ، هنگام قدم زدن، مهد علیا را با تفنگ بکشند و آن وقت شایعه کنند که تیر اشتباهی به سینه‌ی مهد علیا خورد است؛ ولی عاقبت مهد علیا، فرمان قتل امیرکبیر را از پسرش ناصرالدین شاه گرفت و در باغ فین کاشان به حیات او خاتمه داد (همان: ۳۲۳).

از دیگر زنانی که با علم و دانش خود جایی در زمان قاجار برای خود باز کرده بود، ضیاءالسلطنه دختر فتحعلی شاه بود. شاهزاده احمد میرزا غفورالدوله که خود از خاندان قاجاریه است، می‌نویسد: «ضیاءالسلطنه از بطن مریم خانم متولد شد و نزد مهد علیا نگهداشته شده بود. بعد از فوت مهد علیا جواهر و اسباب تجمل آن مرحومه به ضیاءالسلطنه داده شد. نوشتجات محرمانه به خط ضیاءالسلطنه بود. عموم برادرها، او را احترام می‌کردند.» به نوشته‌ی تاریخ عضدی، ضیاءالسلطنه در شعر و ادب تسلط کامل داشت (همان: ۳۳۳).

نقش مدارس دخترانه در توسعه‌ی فرهنگی

تا پیش از انقلاب مشروطه، زنان ایرانی، به استثنای معدودی، سواد

زمان مشروطه، آموزش زنان را نیز مورد توجه قرار دادند: «دولت آبادی یادآور می‌شود که چه قدر دلش می‌خواست که دخترش تحصیل کند! او همچنین بدون این که وارد جزئیات شود، یادآور می‌شود که انجمن معارف، بحث در مورد اهمیت آموزش زنان را در سال ۱۲۸۲ ش آغاز کرد. میرزا ملکم خان، در فراخوان خود آموزش همگانی زنان را نیز گنجانید. اگر چه به آموزش زنان به عنوان موضوعی جداگانه پرداخت. در آغاز تأسیس روزنامه‌ها و نشریات انقلابی بود که آموزش زنان به عنوان یک موضوع مهم مورد توجه قرار گرفت.» (همان)

پس از اعلان مشروطیت، در تهران و پاره‌ای از شهرستان‌ها، مدارس دخترانه نیز تأسیس شد که قدیمی‌ترین و مشهورترین آن‌ها در تهران، «مدرسه‌ی دخترانه‌ی ناموس» در خیابان شاپور و «مدرسه‌ی دخترانه‌ی صدریه» در سنگلج و «مدرسه‌ی تربیت بنات» و «مدرسه‌ی عصمتیه» در نقاط دیگر بود (دبیران، ۱۳۸۱: ۱۹).

مدرسه‌ی عصمتیه را، همسر مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدحسین یزدی اداره می‌کرد. این اقدام از سوی بانویی که همسر یک مجتهد بزرگ و مشهور بود کمک بزرگی به پیشرفت نهضت پیداری زنان در ایران می‌کرد و به خودی خود، نیز از تبلیغات سوء مخالفان نهضت آزادی زنان می‌کاست. همچنین «مدرسه‌ی دخترانه‌ی دره‌المدراس» را که در پشت مسجد سپهسالار بود، بانوی دانشمند خانم دره‌المعانی اداره می‌کرد.

در زمان وزارت نصیرالدوله‌بدر چند مدرسه‌ی دخترانه‌ی دولتی دیگر و یک دارالمعلمات دختران «دانشسرای تهران» دایر گردید. مدیر دارالمعلمات یک زن فرانسوی به نام «مادام هس» بود که شوهرش هم در مدرسه‌ی سیاسی تدریس می‌کرد. چون نهضت تأسیس مدارس تقریباً به صورت ناگهانی بود، دارالمعلمات و سایر مدارس دخترانه از لحاظ معلم در مضیقه بودند و به ناچار با احتیاط تمام از مردان در مدارس دخترانه استفاده می‌کردند، زیرا معلم زن با معلومات، کمتر یافت می‌شد (انصاف پور، ۱۳۴۸: ۲۰۵).

فعالیت‌های اصلی زنان در این دوره، یعنی تأسیس مدارس دختران، تشکیل انجمن‌های زنان و نوشتن نامه و مقاله در جراید مشروطه، مجموعه‌ای به هم تافته بود و هر یک در شکل‌گیری و آفرینش دیگری تأثیر می‌گذاشت. «مدارس آناتیه» فقط مکان سوادآموزی «طایفه‌ی نسوان» و کسب معارف برای پیوستن به کاروان تمدن نبود؛ بلکه این مدارس به سرعت به مهم‌ترین فضای یادگیری، آموزش و تمرین شهروندی و فضای سازندگی زن شهروند تبدیل شد.

در این فضا، زنان از راه‌های نو، نظیر اجرای نمایش و نشان دادن «سینماتوگراف»، همکاری مدنی می‌آموختند. آنچه زنان را در این فضای مشترک گرد هم می‌آورد علائق ملی بود. معنای این



خواندن و نوشتن نداشتند ولی پس از کشته شدن ناصرالدین شاه، راه‌های باریکی برای [تحصیل دختران و] آزادی‌های ملی و اجتماعی و ترقی زنان ایران گشوده گشت (انصاف پور، ۱۳۴۸: ۲۰۳).

هنگامی که جرقه‌های انقلاب مشروطه‌ی ایران در زیر خاکستر غفلت‌زدگی قرن‌ها در حال تکوین بود، اولین جوانه‌های نهضت آزادی زنان با فکر ایجاد مدرسه‌ی دخترانه شروع به شکفتن کرد (بیران، ۱۳۸۱: ۱۸). چند مبلغ زن آمریکایی، اولین دبستان چهار کلاسه‌ی پسرانه و دخترانه را در ارومیه تأسیس کردند و در همان زمان آمریکایی‌ها اجازه‌ی تأسیس مدرسه‌ی دخترانه‌ی را در تهران گرفتند. شرط ایجاد این مدرسه از طرف دولت این بود که هیچ دختر مسلمانی به آن مدرسه راه نداشته باشد. تنها چهل سال بعد (۱۸۷۵م) با پادرمیانی بنجامین، وزیر مختار آمریکا، ناصرالدین شاه اجازه داد که دختران مسلمان نیز به مدرسه بروند (همان).

مدارس سبک اروپایی که اصلاح‌طلبان ایران در قرن ۱۹ تأسیس کردند (چه متوسطه و چه ابتدایی) منحصرأ برای پسران بود. والدینی که مایل بودند دخترانشان آموزش ببینند، یا آن‌ها را به مدارس میسیونری می‌فرستادند یا برایشان معلم خصوصی می‌گرفتند. تنها در دوره‌ی مشروطه بود که فعالان آموزشی برای دختران نیز مدارسی را دایر کردند. انجمن‌های زنان که در سال ۱۹۰۶ (۱۲۸۵ هـ.ش) در تبریز و سال بعد در تهران آغاز به شکل‌گیری کردند، در ترویج فکر «آموزش زنان» نقش کلیدی داشتند، اما نابسامانی سیاسی دوران انقلاب مشروطه گشایش مدارس دخترانه را عملاً به تأخیر انداخت. با آن‌که مصوبه‌های مربوط به آموزش زنان در سال ۱۹۰۷ (۱۲۸۶ ش) به تصویب رسید در سال ۱۲۸۹ هـ.ش بود که نخستین مدرسه برای زنان گشایش یافت.

انقلاب مشروطیت در واقع نقطه‌ی آغاز رشد سریع مدارس جدید برای زنان و بحث‌های مربوط به آموزش زنان به طور کلی است (نیکا ام، ۱۳۸۱: ۲۵۷) برخی از فعالان طرفدار اصلاحات در



مدرسه‌ی عصمتیه

آنان کشیده بود. زنانی که عاری از استقلال اجتماعی و فکری بودند و هیچ‌گونه امکاناتی برای کسب دانش و پرورش روحی خویش نداشتند و با وجود این، عشق سرشار به وطن روح آنان را سیراب کرده بود.» (بیران، ۱۳۸۱: ۲۱)

علاوه بر این، درباره‌ی نقش زن در انقلاب مشروطه چنین بیان می‌دارد: «زنان محجوب ایرانی که تجربه‌ی سیاسی و اجتماعی نداشتند، یک شبه ره صد ساله پیمودند و به کارهایی چون معلمی و روزنامه‌نویسی و تأسیس باشگاه زنان و مبارزات سیاسی دست زدند و سرانجام طی چند سال به دستاوردهایی رسیدند که زنان غربی در طول چند دهه به آن دست یافته بودند.» (آفاری، ۱۳۷۷: ۷)

نقش مردان آزادی‌خواه در بیداری زنان

سهام مردان آزادی‌خواه را در پیشرفت، بیداری و جنبش زنان نمی‌توان ناگفته گذاشت. از میان مردان روحانی سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی و مالک المتکلمین بیش از همه با سخنرانی‌های مهیج و ترقی خواهانه، به این نهضت کمک کردند. در آن موقع که تأثیر آقایان روحانی در بانوان، در نهایت حد خود بود، زنان وطن‌پرست ایران تحت تأثیر سخنان آنان، بزرگ‌ترین فداکاری‌ها را در راه پیشرفت و ترقی کشور، از خود نشان می‌دادند (انصاف‌پور، ۱۳۴۸: ۲۰۳) همچنین افراد دیگر نیز مانند یوسف اعتصام‌الملک، پدر پروین اعتصامی و سردبیر مجله‌ی بهار در تبریز بودند که به این جریان کمک می‌کردند. اعتصام‌الملک، خود کتاب تحریر المرأه [آزادی زنان] اثر قاسم امین را با عنوان تربیت نسوان به فارسی به چاپ رساند (آفاری [پیرنظر]، به نقل از نظریه‌ی اجتماعی زنان، ۱۳۸۵: ۲۱).

فضا، حتی اگر مدرسه در قسمتی از خانه‌ی خانم مدیر تشکیل می‌شد، به کل دگرگونه بود. اینجا فضای عمومی بود، نه بخشی از اندرونی. با کارهایی همچون جمع‌آوری اعانه برای مدارس، رفع نیازهای ملی نظیر تشکیل بانک ملی، کمک به بازماندگان جنگ اردبیل، ترتیب برنامه به مناسبت جشن افتتاح مجلس شورا، استقبال از ورود سردار و سالار ملی (ستارخان و باقرخان) به تهران و ... زنان درگیر همکاری‌هایی می‌شدند که آنان را جزئی از ملت می‌انگاشت (نجم آبادی، به نقل از نشریه‌ی اجتماعی زنان، ۱۳۸۵: ۲۰).

کار نهضت و بیداری زنان به جایی رسید که همان اوقات که محمدعلی شاه سرگرم فراهم کردن مقدمات به توپ بستن مجلس بود و مردم تهران در مسجد سپهسالار اجتماع می‌کردند، بعضی از خانم‌های ایرانی با چادر و نقاب به مسجد سپهسالار می‌آمدند و با حضور جمعیت فراوانی از زنان و مردان، روی پله‌ی اول منبر مسجد می‌ایستادند و به هواخواهی از مشروطه نطق می‌کردند. از جمله خارجیانی که درباره‌ی زنان انقلابی صدر مشروطیت در کتاب‌های خود مطالبی نقل کرده‌اند، مستر شوستر است. وی در کتاب «اختناق ایران» شرحی درباره‌ی قیام زنان ایران نوشته که چگونه با چادر و نقاب و روپند، اسلحه برمی‌داشته و برای مخالفت با اولتیماتوم روس، مبارزه می‌کردند. در این کتاب نوشته شده که زنان ایران بخصوص زنان تهران در ایام پیش از مشروطه نظیر ماجرای تنباکو، دوش به دوش مردان شورش کردند به طوری که عده‌ای از ایشان کشته شدند (انصاف‌پور، ۱۳۴۸: ۲۰۷).

مورگان شوستر در همان کتاب می‌نویسد: «درود و عزت بی‌حد به زنان روپسته‌ی ایران باد که اجتماع، حصار بی‌نفوذناپذیر بر گرد

اجرای نمایش تار توف مولیر، که در آن یک بازیگر زن بر روی صحنه حاضر شده بود، پلیس گروهی مذهبی را تشویق کرد تا به سالن نمایش سوسیالیست‌ها حمله کنند. در تهران نیز، پلیس نظاره‌گر سنگ اندازی جمعیتی متعصب به سوی انجمن زنان وطن‌پرست و به آتش کشیدن مجلات انجمن بود. (همان: ۱۷۲).

در سال ۱۳۱۳ اقداماتی در این زمینه صورت گرفت. مؤسسات آموزشی، به ویژه دانشگاه تهران درهای خود را به روی دختران و پسران باز کردند. اماکن عمومی مانند سینماها، کافه‌ها و هتل‌ها در صورت تبعیض قایل شدن بین زن و مرد می‌بایست، جریمه‌های سنگینی پرداخت کنند. سازمان‌های فرهنگی که بیشتر جایگزین انجمن زنان وطن‌پرست و حزب سوسیالیست شده بودند، دوباره به فعالیت پرداختند.

در دوران مشروطه با توجه به ماده ۱۰ قانون انتخابات مجلس مصوب ۱۳۲۹ هـ.ق زنان در کنار کسانی که به سن قانونی نرسیده‌اند یا از دین خارج شده‌اند، همچنین ورشکستگان به تقصیر، متکدیان حرفه‌ای، محکومین دادگستری، دزدان و مجبورین و دیگر خلافکاران ناقص قانون اسلام، از حق رأی محروم بودند. در دوره سلطنت رضاخان نیز زنان در انتخابات حضور نداشتند و عملاً نیز زنان به خاطر مسئله‌ی کشف حجاب، در کنج خانه‌ها می‌ماندند.

کشف حجاب و الگوی تازه‌ی زن ایرانی

رضاشاه مدعی بود که وقتی مردم لباس متحدالشکل بپوشند، مردان کلاه پهلوی بر سر گذارند و زنان کشف حجاب کنند و نسبت به اعتقادات دینی سست شوند متمدن خواهند شد. رضا شاه در اوایل خرداد ۱۳۱۴ هـ.ش یک روز هیأت دولت را احضار کرد و گفت: ما باید غربی بشویم. باید شروع به رفع حجاب زن‌ها نمود و چون برای عامه‌ی مردم دفعتاً مشکل است اقدام کنند، شما وزرا و معاونین باید پیش قدم بشوید و هفته‌ای یک شب با خانم‌های خود در کلوب ایران مجتمع شوید... به علی اصغر حکمت، وزیر فرهنگ دستور داد که در مدارس زنانه معلمان و دخترها باید بدون حجاب



کشف حجاب رضای

گروهی از انقلابیون، روزنامه‌نگاران، شعرا و حتی برخی از نمایندگان مجلس از طرفداران جنبش زنان در انقلاب مشروطه بودند. طنزهای علی اکبر دهخدا، در روزنامه‌ی صور اسرافیل، حمایت وکیل‌الرعا یا نماینده‌ی مجلس، اشعار ایرج میرزا و بعدها لاهوتی و عشقی از آزادی زنان، نقش مهمی در ابتدای قرن بیستم ایفا کرد. بسیاری از نشریه‌های مترقی وقت همچون ملانصرالدین قفقاز، صور اسرافیل، حبل‌المتین و ایران نو در مقالات و نامه‌هایشان از حقوق زنان دفاع کردند و آزادی اجتماعی بیشتری را برای آنان خواستار شدند (همان).

دهخدا شکایت کرد از این که: «با این همه اصرار انبیا حکما و مردمان بزرگ دنیا به تربیت زنان، چه علت دارد که زن‌های ما چندین دفعه جمع شده، عریضه‌ها به مجلس شورا و هیأت وزرا عرض کرده و با کمال عجز و الحاح اجازه‌ی تأسیس مدرسه به طور جدی و تشکیل انجمن نسوان را خواستند؛ ولی هر دفعه و کلا و وزرای ما گذشته از این که همراهی نکردند، ضدیت نمودند؟» (همان).

اما محافظه‌کاران نظر دیگری داشتند. آنها معتقد بودند که زن در جامعه جایی ندارد و حضور زن در اجتماع را رواج فرهنگ غربی می‌دانستند که مخالف شرع و آیین اسلامی بود. تلاش‌های زنان تا آنجا که به نفع مردان بود پسندیده فرض می‌شد. اما همین که از حق و حقوق خود حرف می‌زدند، آن را زنان غربی معرفی می‌کردند که از آیین اسلام برگشته‌اند.

موقعیت اجتماعی زنان در دوره‌ی رضاخان پهلوی

رضاخان، پس از تحکیم قدرت خود در ارتش، از مجلس شورای ملی خواست تا برای خلع احمد شاه قاجار از سلطنت و واگذاری سلطنت به او تشکیل جلسه دهد و پس از آن که در این کار موفق شد در اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۵ به عنوان شاه ایران تاج‌گذاری کرد. در آن زمان احزاب سیاسی فعال بودند. یکی از آن‌ها حزب سوسیالیست بود که انجمن زنان وطن‌پرست به عنوان شاخه‌ای از این حزب فعالیت می‌کرد. دبیر این انجمن، محترم اسکندری همسر سلیمان اسکندری و مدیر یکی از اندک مدارس دخترانه‌ی کشور بود. عمده‌ی فعالیت‌های انجمن عبارت بود از: مبارزه برای وضع قوانین حمایتی زنان، برگزاری کلاس‌های سواد آموزی، انتشار مجله و اجرای نمایش‌نامه برای ارتقای سطح آگاهی عمومی (آبراهامیان، ۱۳۷۳: ۱۵۹).

رضاشاه برای تضمین قدرت مطلق خود روزنامه‌های مستقل را تعطیل کرد. مصونیت پارلمانی نمایندگان را سلب کرد و حتی احزاب سیاسی را از بین برد. هنگامی که سلیمان اسکندری به ناچار کناره گرفت، حزب سوسیالیست هم منحل شد و باشگاه‌های حزب را گروهی سازمان یافته به آتش کشیدند، مثلاً در بندرانزلی به بهانه

باشند و اگر زن یا دختری امتناع کرد او را در مدرسه راه ندهند (واقعه‌ی کشف حجاب، ۱۳۷۳: ۲۷)

روز هفدهم دی ۱۳۱۴ هـ.ش در عمارات دانشسرای عالی تهران، با حضور شاه مراسم برای اعطای دیپلم به فارغ‌التحصیلان دختر برگزار گردید و همه در این مراسم بدون حجاب ظاهر شدند و این روز به نام روز آزادی زن و کشف حجاب نامگذاری شد. در کتاب خاطرات صدرالشرف آمده: «در اتوبوس زن با حجاب را راه نمی‌دادند و در معابر پاسبان‌ها از اهانت و کتک زدن به زن‌هایی که چادر داشتند با نهایت بی‌پروایی و بی‌رحمی فروگذار نمی‌کردند. حتی بعضی از مأمورین بخصوص در شهرها و دهات زن‌هایی را که پارچه روی سر انداخته بودند، آن را از سرشان کشیده و پاره پاره می‌کردند و اگر زن فرار می‌کرد او را تا خانه‌اش تعاقب می‌کردند و اتاق زن‌ها و صندوق لباس آن‌ها را تفتیش کرده، اگر چادر از هر قبیل می‌دیدند پاره پاره می‌کردند یا به غارت می‌بردند (همان).

الگوی تازه‌ی زن ایرانی

دستگاه تبلیغاتی رژیم شاه می‌کوشید الگویی تازه از زن ایرانی ارائه دهد و این الگو از راه مجلات عامیانه‌ای که برای جوانان یا زنان منتشر می‌شد، به ویژه مجله‌ی زن روز در جامعه مطرح می‌گشت. برنامه‌های دیگر همچون انتخاب دختر شایسته‌ی سال که خود تقلیدی از مسابقات غرب بود در راستای الگوسازی‌های مناسب برای نظام پهلوی در چارچوب ایدئولوژی شاهنشاهی قرار داشت.

الگوی زن ایرانی مورد نظر شاه که در ملکه فرح دیبا متجسم شده بود با شکست روبه رو شد و به کوشش زنان ایرانی در یافتن الگویی اصیل و اسلامی منجر شد. این الگو سرانجام با طرح نظرات امام خمینی و دکتر علی شریعتی ظاهر شد و سیمایی از یک جامعه‌ی آرمانی برای زنان که فارغ از آن‌گونه تعارض‌های فرهنگی و دردهای آن باشد طرح و ترسیم گردید (همان). اکثریت زنان از جمله زنانی که به قشر بازرگانان، مغازه‌داران و صنعتگران تعلق داشتند، حس می‌کردند که شیوه‌ی زندگی، باورهای مذهبی و هویت فرهنگی‌شان مورد چالش، نفی و تمسخر قرار می‌گیرد و گاهی به طور تحمیلی، با روند غربی کردن دولت شاه، از آن‌ها سلب می‌شود. در دهه‌ی ۱۳۵۰ هـ. ش ۱۹۷۰ م نسل جوان‌تر زنان این قشر، ناخواسته در دو نظام ارزشی متعارض و رقیب درگیر می‌شدند. نظام سنتی که خانواده‌ی آن‌ها و معیارهای اخلاق عمومی آن را تقویت می‌کرد و نظام مدرن‌تر که آن‌ها را در صف یک فرهنگ وارداتی وارد می‌ساخت و توسط دولت تقویت می‌شد. برای حل این معضل، بسیاری به «ریشه‌های سنتی» خود بازگشتند که برخاسته از الگوی اسلامی بود و ایدئولوگ‌هایی همچون علی شریعتی یا حتی بینادگرایان محافظه‌کارتر مخالف شاه مطرح می‌کردند. همین افراد بودند که هسته‌ی نیروهای مبارزه با حجاب را تشکیل می‌دادند که در خیابان‌ها تظاهرات می‌کردند (حافظیان، ۱۳۸۰: ۱۱۶).

با آغاز روند مخالفت‌ها و راهپیمایی‌های توده‌ای ضد دولتی، این اعتقاد در میان زنان بسیار متداول و پابرجا بود که به عنوان زن مسلمان ایرانی وظیفه دارند که در نهضت عمومی مخالف علیه شاه شرکت جویند و در این میان به عنوان زن، خواسته‌های خاص

موقعیت اجتماعی زنان در دوران محمدرضا پهلوی

امام خمینی (ره) در ماجرای لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی با درایت خاص خود متوجه سیاست رژیم گردید و اولین نامه‌ی اعتراض‌آمیز در ۱۷ مهر ۱۳۴۱ از سوی ایشان خطاب به شاه ارسال گردید که در آن به محمدرضا گوشزد نموده بود که مطالب مخالف دین اسلام را از برنامه‌های دولتی و حزبی حذف نمایند (همان). مخالفت امام خمینی (ره) به این خاطر بود که می‌دانست مقصود اصلی محمدرضا و حکومت پهلوی از اعطای حق رأی به زنان، مشارکت واقعی زنان در عرصه سیاست نیست، بلکه می‌خواهد به صورت تاکتیکی سیاسی از آن بهره‌برداری کند. هر چند زنان از سال ۱۳۴۱ حق شرکت در انتخابات و همچنین انتخاب شدن برای مجلس شورای ملی و سنارا به دست آوردند، اما این امر، تنها باعث شد که برخی از زنان طبقات بالا و خاص جامعه به برخی مناصب و پست‌های سیاسی دست یابند و رژیم نیز از حضور همین تعداد زن در مقام‌های سیاسی، فرصت مناسبی برای تبلیغ عوام‌فریبانه و ادعای برابری حقوق زن و مرد، به دست آورد (همان: ۸۴).

برخلاف تبلیغات رژیم در اعطای حق رأی به زنان در سال ۱۳۴۱، تا پایان دوره‌ی حکومت پهلوی هیچ‌گاه مشارکت توده‌ی زنان در عرصه سیاسی جامعه، عملاً میسر نگردید و اصولاً در جامعه‌ای که مردانی نیز مشارکت سیاسی واقعی را نداشتند، فراهم ساختن زمینه‌ی لازم برای مشارکت سیاسی زنان غیرممکن بود. از طرف دیگر، حتی همین اقدام محدود و ظاهری برای مشارکت زنان نیز تنها هنگامی معنا می‌یابد که دیدگاه کلی رژیم مبتنی بر احترام به زن و پذیرش قابلیت‌های انسانی وی باشد؛ در حالی که رژیم به هیچ



آخر رژیم، زنان مسلمان با چادرهای خود که تبدیل به نوعی نماد شده بود، در تظاهرات‌های اعتراض‌آمیز شرکت گسترده‌ای کردند، به طوری که روزنامه‌های آن دوره مکرر به فزونی گرفتن شرکت زنان در تظاهرات‌ها تأکید می‌نمودند، به ویژه حضور زنان با چادرها در تظاهرات‌های اعتراض‌آمیز علیه رژیم، بازتاب خاصی داشت (طغرانگار: ۱۳۸۳: ۳۴۵).

خویش را نیز، حتی به گونه‌ی ناخودآگاه و پنهان فریاد بزنند. آنچه موجبات تسهیل شرکت زنان را در حرکت‌های اعتراضی فراهم می‌آورد و کار انتقال اطلاعات را برایشان آسان می‌ساخت، استفاده از همان شبکه‌های کهن و از پیش موجود محافل زنان، روضه، سفره و دیگر گردهمایی‌های مذهبی بود. (همان: ۱۵۸)

نکته‌ی بسیار مهم درباره‌ی سهم زنان در پیدایش انقلاب، این است که زنان در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی، دو نقش را ایفا می‌نمودند، یک نقش مستقیم و دیگری غیرمستقیم. نقش مستقیم نقشی است که قابل مشاهده و به قولی حرکتی مرئی و محسوس می‌باشد، مانند حضور فعال زنان در صف مقدم تظاهرات، شرکت بسیج خواهران و غیره. نقش غیرمستقیم آن نقشی است که قابل مشاهده‌ی مستقیم نیست. هر چند از نظر ارزش کمتر از نقش مستقیم نیست، اما به دلیل خصوصیت نامرئی، اغلب آنچنان که شایسته است، قدردانی نمی‌شود و گاه نیز برای همیشه ناشناخته باقی می‌ماند، مانند تأثیری که بر روی شوهران، فرزندان و برادران خود در زمینه‌ی تشویق آنان به مبارزه و فداکاری داشتند (یزدخواستی، ۱۳۷۲: ۳۷).

نظر امام خمینی (ره) درباره‌ی مخالفت ایشان با اعطای حق رأی به زنان از طرف رژیم چنین بود: «ما با ترقی زنان مخالف نیستیم. ما با این فحشا مخالفیم. با این کارهای غلط مخالفیم. مگر مردها در این مملکت آزادی دارند که زن‌ها داشته باشند؟...» (صحیفه‌ی نور، ج ۱: ۸۰) و در جایی دیگر: «ما می‌گوییم زنان را به اسم آزادی و ترقی به فساد نکشید و منحرف نسازید...» (همان: ۱۹). بنابراین، امام خمینی (ره) که رهبری نهضت را بر عهده داشت با درایت خاص خود، متوجه نیروی بالقوه‌ی زنان گردید؛ در نتیجه نه تنها زنان را به مشارکت در انقلاب دعوت نمود، بلکه شرکت آنان را در مراسم انقلابی واجب و لازم شمرد و حتی موافقت پدر و شوهر را لازم ندانست. به همین سبب، به ویژه در سال‌های

منابع

۱. ابراهامیان، ی. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، ۱۳۸۳، ایران بین دو انقلاب، تهران، نشر نی.
۲. اردلان، پ. زمان نشریات زنان را معرفی می‌کند، ماهنامه زنان، ۱۳۷۸، ش. ۵۲.
۳. آزاد، ح.، ۱۳۶۴، پشت پرده‌های حرمسرا، ارومیه، انتشارات انزلی.
۴. آفاری، ژ.، جواد یوسفیان، ۱۳۷۷، انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه، تهران، نشر بانو.
۵. آفاری، ژ.، ۱۳۸۵، تأملی در تفکر اجتماعی - سیاسی زنان در انقلاب مشروطه، نشریه اجتماعی زنان، ۱۳۴.
۶. انصاف پور، غلامرضا، ۱۳۴۸، حقوق زن و مقام آن از آغاز تا اسلام، تهران، انتشارات آفتاب.
۷. بیران، ص.، ۱۳۸۱، سیر تاریخی نشریات زنان، تهران، روشنفکران و مطالعات زنان.
۸. پزشکی، م.، حسینی زاده، م.، ع. حقیقت، ص.، فراتی، ع.، ملکوتیان، م.، ۱۳۸۱، انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، قم، نشر معارف.
۹. حافظیان، م.، ۱۳۸۰، زنان و انقلاب (داستان ناگفته)، تهران، انتشارات اندیشه برتر.
۱۰. طغرانگار، ح.، ۱۳۸۳، حقوق سیاسی - اجتماعی زنان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۱. ماهنامه پیام زن (نقش زنان در جمهوری اسلامی)، ۱۳۷۴، ش. ۴.
۱۲. مهرآبادی، م.، زن ایرانی به روایت سفرنامه نویسان فرنگی، تهران، انتشارات آفرینش، نشر روزگار، ۱۳۷۹.
۱۳. نجم‌آبادی، ا.، ۱۳۸۵، نقش زن بر مشروطیت، نشریه اجتماعی زنان، ش. ۱۳۴.
۱۴. نیکام، ر. مهدی حقیقت خواه، ۱۳۸۱، آموزش، دین و گفت‌وگو، اصلاح فرهنگی در دوران قاجار، تهران، ققنوس.
۱۵. واقعه‌ی کشف حجاب (اسناد منتشر نشده از واقعه‌ی کشف حجاب در عصر رضاخان)، ۱۳۷۳، تهران، سازمان مدارک فرهنگی.
۱۶. یزدخواستی، ب.، ۱۳۷۲، زنان و تغییرات اجتماعی (نگرش‌ها و بینش‌ها ۱۴ سال انقلاب اسلامی)، اصفهان، انتشارات سازمان برنامه و بودجه استان اصفهان.